

" اشتباه قاضی "

سعید توکلی (وکیل پایه یک دادگستری)

مقدمه:

از آنجایی که تمایل طبیعی بشر در این است که در مقابل هر ظلم و ستمی که به وی می‌شود، خود در مقام تلافی و انتقام بر آید و این امر موجب هرج و مرج و نیز غرض ورزی و تصفیه حسابهای خصوصی می‌گردد. لذا صلاح جامعه در آن است که قضاوت شخصی منتفی شده و دستگاه قضایی در حکومت اسلامی قائم مقام فرد بشود تا عدالت اجتماعی به جای عدالت فردی مستقر گردد.

قضاوت در اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است تا آنجا که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان " قضا در قانون اساسی"، چنین آمده است: " مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری است حیاتی؛ از این رو، ایجاد سیستم قضایی برپایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است بدور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد." (و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل)(۱)

اصلی ترین و اساسی ترین وظیفه قاضی برقراری عدالت و استقرار حقوق و حفظ نظم عمومی از طریق حل و فصل دعاوی و اختلافات و الزام اشخاص به رعایت قوانین و مقررات می باشد؛ که لازمه آن، استقلال و بی طرفی قاضی است. منظور از استقلال قاضی آن است که هیچ یک از مقامات قوای مجریه و مقننه و اشخاص متنفذ نتوانند وی را از شغل قضایی معزول کرده و یا منفصل یا به جایی دیگر منتقل نمایند. اما در کنار امتیازاتی که برای قاضی (استقلال، اصل مصونیت، و ...) در نظر گرفته می شود، این نکته حائز اهمیت است که او در هر حال یک انسان است و انسان همواره در معرض خطا، اشتباه و قصور و تقصیر است. نظام قضایی حق جو و منصف باید تکلیف موارد احتمالی تقصیر یا اشتباه قاضی و پیامدهای آن را تعیین نموده باشد، که خوشبختانه اصل یک صد و هفتاد و یکم قانون اساسی، در این مقام بر همین مبنا تنظیم و تدوین گردیده است. در این اصل می خوانیم: " هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد؛ در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد."

از سوی دیگر، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، در ماده (۵۸) که در واقع ترجمان اصل مزبور می باشد، این موضوع را مطرح کرده است. در این ماده آمده است:

" هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد؛ در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود؛ و در موارد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام

شود. " آنچه در این مقال آورده شده، چیزی بیش از شرح و تبیین دو ماده مزبور نیست که در ذیل خواهد آمد.

گفتار اول - تقصیر قاضی:

تقصیر قاضی عبارت است از تجاوز و تخطی از وظیفه ای که قوانین و مقررات برای فرد موظف مقرر داشته است قانون مدنی در ماده (۹۵۳)، تقصیر را اعم از تعدی و تفریط دانسته و در ماده (۹۵۱)، تعدی را تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری تعریف نموده است. قضات نیز مانند هر صنف دیگری در ایفاء وظیفه خویش تابع قوانین و مقررات گوناگونی هستند، و در صورت تجاوز و تخطی از آن قوانین، به هنگام رسیدگی به دعاوی و اصدار حکم و ایراد خسارات، مقصر شناخته شده و در نتیجه، مسئولیت قانونی متوجه آنان خواهد شد. به موجب ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹: " کارمندان دولت ... که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند؛ شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می باشند ... "، در اینجا اگر عبارت " کارمندان دولت " را نسبت به مشمولین قانون استخدامی کشوری و سایر مقررات استخدامی خاص (نظیر قانون استخدامی قضات) جاری و ساری بدانیم، قضات نیز به خاطر تقصیر در مقابل زیان دیده، مسئول شناخته می شوند و بر طبق موازین اسلامی باید پاسخگو باشند. (۲)

قانون اساسی در خصوص تقصیر، شخص قاضی را ضامن دانسته است. اما باید گفت، اعتبار و حقانیت و منصب قاضی از دستگاه قضایی منبعث می شود. بنابراین، صرف ضامن بودن شخص قاضی، مانع مسئولیت و پاسخگویی قوه قضاییه در این خصوص نمی باشد و افراد حق دارند علیه قضات به دستگاه قضایی (دادگاه انتظامی قضات) شکایت کنند، این موضوع را می توان مشمول قاعده کلی مذکور در اصل سی و چهارم قانون اساسی دانست که مقرر می دارد:

" دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس رانمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد".

گفتار دوم - اشتباه قاضی:

الف) مفهوم لغوی اشتباه:

اشتباه از ریشه " شبه " بوده و در لغت به معنی " مانند شدن " یا " چیزی را به جای چیز دیگر گرفتن " آمده است.

علی الاصول، چون اشتباه مبتنی بر جهل است؛ لذا، موجود پنداشتن شیء معدوم و موهوم پنداشتن شیء موجود نیز در تعریف اشتباه قرار می گیرد؛ چرا که عنصر اشتباه " جانشینی امری به جای امر دیگر " است. (۳)

براین اساس، " اشتباه " اعتقاد به امری است که مطابق با حقیقت نباشد. قرآن کریم نیز در مورد کسانی که امر بر آنها مشتبه شده و خیال می کردند که حضرت مسیح (ع) به صلیب آویخته و کشته شده است، می فرماید: " وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم "؛ (۴) یعنی، آن حضرت نه کشته شده

ونه به صلیب آویخته شده، بلکه امر بر دشمنان او مشتبه گردیده است و آنها خیال غیر واقع را صحیح پنداشته اند.

(ب) مفهوم حقوقی اشتباه قاضی:

تعبیر اشتباه در ادبیات حقوقی، از معنای لغوی آن دور نیفتاده و مراد از آن، تصور امر خلاف قانون در روابط حقوقی افراد است؛ که حدّ اعلای آن را می توان "جهل" نامید و یا به عبارت دیگر، اشتباه، تصور نادرستی است که انسان از حقیقت پیدا می کند. (۵)

در هر حال باید گفت، اشتباه قاضی عبارت است از اینکه وی بدون قصد و نیت سوء و به دلایل دیگر عملاً موجب ضرر و زیان فردی دیگر بشود.

تفاوت میان تقصیر و اشتباه قاضی

مسئولیت قاضی همان طور که گفتیم، در دو حالت "تقصیر" و "اشتباه" قابل تصور است. به همین جهت، اصل یک صد و هفتاد و یکم قانون اساسی ضمن تفاوت قایل شدن بین تقصیر و اشتباه قاضی، مقرر کرده است:

"هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد؛ در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد."

با عنایت به اصل مزبور، دو فرض را باید از یکدیگر تفکیک کرد:

اول : چنانچه اشتباه قاضی مبتنی بر تقصیر یا عمد وی باشد، شخصاً ضامن است و خود او باید از عهده خسارت وارده بر آید.

دوم : چنانچه خسارت وارده مبتنی بر اشتباه سهو قاضی باشد، در این صورت مسئولیت متوجه قاضی نبوده ولی دولت موظف است ضمن اینکه از عهده خسارت وارده برمی آید، از زیان دیده نیز اعاده حیثیت نماید.

تفسیر اشتباه قاضی

با عنایت به آنچه که در مقام تفاوت بین "تقصیر" و "اشتباه" دریافتیم، باید بگوییم که در صورت اشتباه قاضی، نظر به اینکه وی قصد ایراد خسارت به غیر را نداشته، عدم مسئولیت وی امری منطقی به نظر می رسد؛ اما به هر حال، چون در اقدام قضایی راه خطا پیموده شده و دیگری خسارت دیده است و به قول حدیث نبوی "لاضرر ولاضرار فی الاسلام"، جبران خسارت به نحوی باید به عمل آید که موجبات رضایت خاطر زیان دیده فراهم شود. لذا چون دستگاه حاکمیت (قوه قضاییه) مسئولیت نهایی امر قضا را بر عهده دارد، ضمان متوجه آن دستگاه می شود. در خصوص عوامل احتمالی که قاضی را در رسیدگی و صدور حکم به اشتباه انداخته است، دو فرض قابل تصور است:

فرض اول : مربوط به نقایص کلی ناشی از قانون و یا سازماندهی کل دستگاه قضایی است که در این صورت، چون نارسایی مربوط به نحوه اعمال قدرت عمومی است؛ بنا براین، دولت ضامن است و از

باب مخارج مربوط به جبران خسارت از بیت المال امکان مراجعه به دیگری وجود ندارد و هزینه مذکور همچنان بر عهده دولت خواهد ماند.

فرض دوم: مربوط به تخلفات و سهل انگاری های کارمندان و مأمورینی است که اسباب و لوازم و مقدمات پرونده را فراهم کرده و در نتیجه، موجب اشتباه قاضی شده اند. در این صورت، ضمن اینکه ضمان قوه قضاییه در مقابل خسارت دیده به قوت و اعتبار خود باقی است، دستگاه مربوط حق دارد و می تواند از طریق مقتضی، خسارتی را که از این بابت به دولت وارد شده است از عامل آن، مطالبه نماید. ماده (۱۱) قانون مسئولیت نیز در این راستا هر دو فرض را این گونه پیش بینی نموده است:

" کارمندان دولت و شهرداری ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی، خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارات وارده می باشند؛ ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوط است ... "

گفتار سوم - مبانی نظری جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی توسط دولت:

زندگی اجتماعی هیچ گاه خالی از خطر نیست. اگر قرار باشد زیان ناشی از فعالیت اجتماعی تحت هر شرایطی و به طور کلی توسط خود فرد جبران شود، افراد از کار اجتماعی دور می شوند و دور نمای پرداخت خسارتهای آنان را از هر گونه فعالیت باز می دارد و در نتیجه، جامعه به رشد و ترقی لازم نمی رسد. به همین لحاظ، اصل یک صد و هفتاد و یکم قانون اساسی، دولت را به نوعی مسئول پرداخت خسارت ناشی از اشتباه (غیر از تقصیر) قاضی شناخته است. دولت باید خسارت زیان دیده را تدارک ببیند؛ زیرا قاضی با اندیشه و کوشش در جهت استقرار عدالت قیام کرده و این راه بر قراری امنیت و ثبات نظام اجتماعی است که وظیفه اصلی دولت است. دولت خواه ناخواه باید خسارتهای ناشی از حکم قاضی را که به وسیله خود او قابل جبران نیست، تدارک نماید؛ زیرا مسئولیت، قبول خطر (۶) را ایجاب می کند. زیان به شخص وارده شده و علت بروز این خسارت، اشتباه قاضی بوده است. خدمت قاضی، یک خدمت اجتماعی است. اگر شخص او - و فقط شخص او - تحت هر شرایطی، مسئول جبران خسارت باشد، به دلیل احتمالی بودن این اشتباهات، کسی دیگر عهده دار امر قضا نمی شود و از طرفی دیگر، اگر زیان دیده از دریافت خسارت محروم شود، تحمیلی سنگین بر کسی است که هیچ گونه تقصیر و خطایی نداشته، و بسیار ناعادلانه است که ضرر او جبران نشود. این مصالح عالی، فرضیه قبول خطر ناشی از جبران خسارات را متوجه دولت می کند که فواید فوق را در بر خواهد داشت.

فقها، فرضیه های "خطا" و "خطر" را در مبحث تسبیب و ضمان مطرح کرده اند.

محقق حلی در کتاب "شرایع الاسلام" عنوان می دارد: " هر گاه خطاکننده قاضی باشد و در پاره ای از مسائل اجتهادی، باعث تلف مالی یا نفسی شود، به سبب حکم او بعد از بذل جهد در معلوم نمودن حق؛ پس اگر ممکن باشد، از تلف کننده آن گرفته می شود، در غیر این صورت، از بیت المال پرداخت خواهد شد." (۷)

گفتار چهارم - مصادیق ضرر قابل جبران:

جبران خسارت، هم مادی و هم معنوی افراد که ناشی از اشتباه و تقصیر قاضی باشد، به موجب اصل یک صد و هفتاد و یکم قانون اساسی و ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی، به صراحت مذکور است:

۱ - جبران ضرر مادی: ضرر مادی در موارد گوناگون و به شیوه های متفاوتی قابل تصور است. نظیر: - سوزندان و یا انهدام اموال و کالاها؛ - تخریب بنا و یا تخلیه ملک؛

- اقداماتی که موجب از بین رفتن و یا کاهش منفعت و یا ارزش اموال زیان دیده می شود؛ - صدمه هایی که به سلامت و حیات شخص وارد می شود و قس علی هذا. این گونه ضررها در صورت اثبات ورود خسارت، توسط قاضی (در صورت تقصیر) و یا دولت (در صورت اشتباه) قابل جبران خواهد بود. (۸)

۲ - جبران ضرر معنوی:

ضرر معنوی عبارت از صدماتی است که آثار عاطفی داشته و درد و رنج روحی به بار می آورد. به نحوی که موجب تألمات روحی زیان دیده می شود. زیان های معنوی را علی الاصول به دو گروه تقسیم کرده اند:

الف - زیان وارده به حیثیت و شهرت و به طور کلی آنچه که در زبان عرف، سرمایه و دارایی معنوی شخص است.

ب - صدمات روحی و عاطفی و تألمات ناشی از آن.

پر واضح است که اقدامات قضایی، تعقیب، احضار، حبس، شلاق و نظایر آن یقیناً دارای اثرات روحی و عاطفی بوده و منتج به خسارات حیثیتی و معنوی فراوانی برای افراد است. اما این خسارات قابل تقویم نبوده و نمی توان آنها را با پول ارزیابی کرد. به همین جهت، برخی آن را جبران ناپذیر می دانند. چه آنکه طبع ظریف و روح لطیف برخی از مردم و فرهنگ و ارزشهای جامعه ممکن است به گونه ای باشد که جبران این گونه خسارات به طریق مادی، رنج و درد بزرگتری را به بار آورد و به اصطلاح، در حکم نمک پاشیدن بر جراحات وارد شده باشد.

اما از طرف دیگر، ممکن است شرایط و اوضاع و احوال اقتضای دیگری داشته باشد. بدین معنی که در بعضی موارد اگر پرداخت مادی در مقابل خسارت معنوی، جبران کننده نباشد؛ ولی ممکن است تا حدودی خشنود کننده باشد و موجبات رضایت خاطر زیان دیده را به همراه داشته باشد. در هر حال، مبانی قانونی پذیرش این نوع خسارات در نصوص عالی و عادی حقوق موضوعه کشور مابه صراحت پیش بینی شده و جای هیچ گونه ابهام و تردیدی در این خصوص وجود ندارد. (۹)

۳ - اعاده حیثیت متهم:

خسارت معنوی وارد شده بر اشخاص گاهی به طریق دیگری نیز قابل جبران و تشریف است. قانون اساسی در ذیل اصل یک صد و هفتاد و یکم خود مقرر کرده است: "... در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد." ذیل ماده (۵۸) قانون مجازات اسلامی نیز دارای حکمی مشابه است. علاوه براین، ماده (۱۰) قانون مسئولیت مدنی، در اجرای اصل مزبور چنین آورده است:

" کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد می شود می تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هر گاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می تواند در صورت اثبات تقصیر، علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن اقدام نماید".

گفتار پنجم - مرجع رسیدگی به تقصیر و اشتباه قاضی:

قانون اساسی در خصوص مرجع رسیدگی به تقصیر و اشتباه قاضی، اشاره صریحی ندارد. اما در پیش نویس اصل یک صد و هفتاد و یکم، قبل از بررسی و تصویب چنین آمده بود: "تشخیص تقصیر یا عدم تقصیر قاضی با دیوان عالی کشور است". اما معدود حقوقدانانی که در آن مجلس بودند، با توجه به آشنایی که با قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات داشتند، ابراز عقیده نمودند که مرجع رسیدگی به تخلفات قضات باید "دادگاه عالی انتظامی قضات" باشد.

با توجه به اینکه "دادگاه انتظامی قضات" و مقررات مربوط به آن هنوز به قوت خود و اعتبار خود باقی است؛ نظر مذکور را می توان مورد تأیید قرار داد. چون دادگاه مذکور علی الاصول صلاحیت رسیدگی به تخلفات شغلی قضات را دارد و در صورت احراز تخلف می تواند رأی مقتضی صادر نماید. البته باید گفت تعیین میزان خسارت و طریقه جبران آن قاعداً باید در دادگاههای دادگستری با توجه به صلاحیت عام آنها صورت پذیرد و دادگاه انتظامی صرفاً مرجع رسیدگی و احراز تخلف و یا عدم آن است و صلاحیت تشخیص و تعیین میزان خسارت و صدور حکم به پرداخت آن را ندارد.

تعقیب قاضی:

قاضی ممکن است مرتکب دو نوع تقصیر شود:

نوع اول تخلفاتی که به سبب وظایف قضایی از وی سر می زند، و نوع دوم ارتکاب اعمالی که به موجب قانون مجازات اسلامی جرم و مستوجب کیفر است.

۱- تعقیب قاضی در خصوص تخلفات ناشی از انجام وظیفه:

دادسرای انتظامی قضات که در معیت دادگاه عالی انتظامی انجام وظیفه می کند، مسئول بازرسی و کشف تخلفات و تقصیرات و تعقیب مستخدمین قضایی و تحقیق در جهات اخلاقی، اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت و اهمال و مسامحه آنان در انجام وظیفه است.

دادستان دادگاه انتظامی، رسیدگی را به یکی دادیاران انتظامی ارجاع خواهد کرد و دادیاران انتظامی پس از رسیدگی، اظهار عقیده خواهند کرد. در صورتی که عقیده دادستان و دادیار هر دو، و یا دادستان انتظامی به تنهایی بر تعقیب باشد، پرونده به دادگاه انتظامی فرستاده می شود و در صورتی که عقیده دادیار بر تخلف و دادستان بر عدم تعقیب باشد، پرونده نزد دادستان دیوان عالی کشور فرستاده می شود. در این صورت، نظر دادستان مزبور قابل اجرا و لازم الاتباع است.

در موقع رسیدگی در دادگاه انتظامی، دادستان انتظامی قضات یا یک نفر از دادیاران به تعیین ایشان، در دادگاه حاضر شده و اظهار عقیده می کند.

۲- تعقیب قاضی در جرایم عمومی:

قضات را فقط هنگامی می توان تحت تعقیب و محاکمه کیفری قرار داد که دادگاه انتظامی قضات قبلاً از آنان سلب مصونیت قضایی کرده باشد. بنابراین اگر دادستان انتظامی قضات در اثنای رسیدگی تشخیص دهد که قاضی مرتکب جرمی شده و اتهام مزبور مقرون به دلایل و قرائن باشد، تعلیق قاضی مظنون را از شغل خود تا صدور رأی نهایی مراجع کیفری، از دادگاه انتظامی تقاضا می کند و دادگاه پس از رسیدگی به دلایل مزبور، قرار مقتضی صادر خواهد کرد.

نتیجه بحث:

مراجع قضایی اصولاً مراکز احقاق حق اند. دادخواهان از هر نوع، برای رفع ظلم و اعاده حق به این مراجع بی طرفی که از قبل تدارک دیده شده مراجعه می کنند. قاضی با معیارها و ضوابطی که در اختیار دارد و با رسیدگی هایی که در چارچوب قانون انجام می دهد، حکم هر دعوا را اعم از حقوقی یا جزایی صادر می کند و گرنه باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر می نماید (۱۰). قاضی نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال و یا تعارض قوانین مدوئه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. در عین حال، حکم دادگاه باید مستدل و متکی به مواد قانون و اصولی باشد که به آن رسیدگی کرده است. بدین سان، حکم قاضی و رسیدگی قضایی از اعتبار و ارزش زیادی برخوردار است و تضمین اجرایی کافی دارد. با این وجود، قاضی یک انسان است و انسان جایز الحظا است و همواره در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرد. در صورت اشتباه قاضی، با نظر به اینکه وی قصد و نیت اضرار به غیر را نداشته است، وی منطقاً فاقد مسئولیت است. اما در هر حال، فرد دیگری در جریان اشتباه قاضی متحمل خسارت شده است (اعم از خسارت معنوی یا مادی) که در هر حال باید جبران شود. بنابراین، از آنجا که قاضی اشتباه کرده، قوه قضاییه که مسئولیت نهایی امر قضا را به عهده دارد، ضامن خواهد بود. نظام فقهی نیز به این امر توجه کرده و از آن جمله، روایتی از "اصبغ بن نباته" نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) حکم فرمودند در آنچه که قاضیان در خون یا مالی خطاء کنند باید به وسیله بیت المال مسلمین جبران شود. (۱۱) لازم به ذکر است که در قانون مجازات اسلامی، اشتباه از عوامل نسبی رافع مسئولیت کیفری است، لیکن مسئولیت مدنی وی پا بر جاست. در صورت بروز اشتباه از سوی قاضی نیز هر چند وی مسئول شناخته نمی شود (به دلیل فقدان قصد و نیت در ایراد به خسارت) ولی او از نظر اخلاقی نسبت به اشتباهی که از وی سر زده قابل سرزنش می باشد.

پی نوشت ها:

۱- و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. (سوره نساء، آیه ۵۸).

۲- شرح لمعه، ج ۲، کتاب القضاء، علامه محمد سنگلجی، قضا در اسلام.

۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۲.

۴- سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۵- کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، ص ۲۸۸.

۶- برای دیدن مبانی این نظریه رجوع کنید به: دکتر ناصر کاتوزیان، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ص ۱۶۸.

- ۷- محقق حلی، ترجمه شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۴۳، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ص ۱۴۲.
- ۹- رجوع کنید به مقاله (خسارت معنوی) تالیف نگارنده، نشریه دادرسی، شماره ۲، خرداد ۱۳۷۶.
- ۱۰- اصل یک صد و شصت و هفتم قانون اساسی و ماده (۲۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۱- محقق حلی، همان منبع.